

تاریخ وصول: ۱۳۸۶/۱۱/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۷/۲/۲۸

درنگی در مبانی فقهی استثنائات حکم ربا

سیدعلی جبار گلباغی ماسوله *

چکیده:

بررسی ادبیات مکتوب فقه شیعه اذعان می‌دارد که از دیرباز برای مشهور در بحث ربا، دو ادعاست: نخست این که بین چهار گروه: والد و ولد، زن و شوهر، برده و مالک آن، مسلمان و کافر، ربا فاقد حرمت می‌باشد؛ دو دیگر این که مشهور در پی اقتضار واژه‌های: والد و رَجُل - مذکور در روایات استنادی مشهور - به پدر، خود را، بر این باور داشته‌اند که در خصوص حکم عدم حرمت ربای مطروحه‌ی بین والد و ولد، به تفصیل بین پدر و مادر، گراییده و درستی سخن خود را به اجماع برخی از روایات مستند دارد. نوشتار حاضر بر این کوشش دارد تا در پژوهشی کتابخانه‌ای، که به روش توصیفی مستند است، باروی نهادن به نوشته‌های فقهی پیروان نظریه مشهور، دو فرضیه‌ی پژوهشی را بدین بیان طرح نماید: ۱- ادله‌ی استنادی مشهور، جهت خروج موارد چهارگانه‌ی ادعایی آنها از دایره‌ی شمول حکم حرمت ربا ناکافی است؛ ۲- نمی‌توان در حکم عدم حرمت ربای مطروحه‌ی بین والد و ولد بین پدر و مادر به تفصیل گرایید. مقاله نگاه خود را بر این عطف داشته است که از طریق بررسی ادله‌ی استنادی مشهور، و با هدف نقد مبانی فقهی مشهور، در خصوص ادعاهای دو گانه‌ی آنان در بحث ربا، به انجام پژوهش بنیادی خود نایل آید و بدین وسیله ناپذیرفتنی بودن این هر دو ادعا را فرا روی قرار دهد و نمایان سازد که نه اجماع معتبری در بین است و نه نوع روایات استنادی مشهور، از ضعف سندی و دلالی مصون مانده است.

کلید واژه‌ها: ربا، ربابین‌والد و ولد، استثنائات حکم ربا، مبانی فقهی مستثنیات ربا.

* عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد لاهیجان

ali.golbaghi66@gmail.com

پیشینه

تفرج در گستره‌ی ادبیات فقه شیعه این واقعیت را هویدا می‌سازد که از دیرباز، بین دانشیان فقه شیعه، خروج چهار مورد، از شمول حکم حرمت ربا، مشهور گردیده است: ۱- ربا بین والد و ولد؛ ۲- ربا بین برده و صاحب آن؛ ۳- ربا بین زن و شوهر؛ ۴- ربا بین مسلمان و کافر حربی (شهید ثانی، ۱۴۱۴، ۳۲۷ - مقدس اردبیلی، ۱۴۱۱، ۴۸۸ - سبزواری، بی‌تا، ۹۸ - بحرانی، بی‌تا، ۲۵۷، ۲۶۱ - خوانساری، ۱۴۰۵، ۲۵۷).

پیروان شهرت مذکور تصریح می‌دارند که تنها در موارد سه‌گانه‌ی نخست است که هر یک از افراد مذکور می‌تواند از دیگری ربا دریافت دارد و در خصوص مورد چهارم، حکم حرمت ربا، تنها از مسلمان برداشته شده است؛ یعنی: تنها اوست که حق گرفتن ربا را از کافر حربی داراست (علامه حلی، ۱۴۲۰، ۳۱۲ - بحرانی، بی‌تا، ۲۶۲ - ۲۶۱ - نجفی، بی‌تا، ۳۷۹) البته در این میان اختلاف نظرهایی هم وجود دارد؛ مثلاً: به ظاهر، این مرحوم محمد بن احمد بن جنید اسکافی است که درباره‌ی مورد نخست، با مشهور به مخالفت برخاسته و سقوط حکم حرمت ربا را تنها برای پدر جایز می‌شمارد. در باور او، چنان چه فرزند دارای وارثی بوده و یا دینی برگردن داشته باشد، حکم حرمت ربا، برای هر دوی والد و فرزند، ثابت می‌باشد (علامه حلی، ۱۴۱۶، ۱۱۰) درباره‌ی مورد چهارم نیز مرحوم عبد‌العزیز بن برّاج طرابلسی (براج، ۱۴۰۶، ۳۷۲) تفصیل بین مسلمان و کافر حربی را به صراحت مردود می‌شمارد و حکم ربا را از هر دوی مسلمان و کافر حربی ساقط می‌داند. این مخالفت از ظاهر سخن بزرگانی دیگر همچون شیخ توسی (شیخ توسی، بی‌تا، ۳۷۶) و ابن زهره‌ی حلبی (حلبی، ۱۴۱۷، ۲۲۷ - ۲۲۶) نیز قابل استفاده است؛ چنان که برخی از دانشیان فقه شیعه نیز به آن اذعان داشته‌اند (بحرانی، بی‌تا، ۲۶۲) افزون بر این، درباره‌ی اصل عنوان کافر حربی نیز سخن‌هایی وجود دارد، برخی همچون شیخ صدوق (شیخ صدوق، ۱۴۱۵، ۳۷۴) مورد چهارم را بین مسلمان و کافر ذمی ویژه می‌سازند؛ و برخی دیگر همچون شیخ یوسف بحرانی (بحرانی، بی‌تا، ۲۶۴) کافر ذمی را به کافر حربی ملحق می‌شمارند؛ هر چند که بسیاری دیگر همچون شیخ توسی (شیخ توسی، بی‌تا، ۳۷۶)، ابن ادریس حلی (حلی، بی‌تا، ۲۵۲) و علامه حلی (حلی، ۱۴۱۶، ۱۱۲) باورمند به ثبوت حکم ربا بین مسلمان و کافر ذمی می‌باشند.



گفتنی است که مشهور، واژه‌ی «والد» بیان شده در مورد نخست را به «پدر» تفسیر و ویژه می‌سازد و مادر را از شمول این حکم خارج می‌داند (شهیدثانی، ۱۴۱۴، ۳۲۷ - شهیدثانی، ۱۴۱۵، ۷۳ - سیوری، ۱۴۰۴، ۹۵ - حسینی عاملی، بی‌تا، ۵۳۰ - بحرانی، بی‌تا، ۲۶۱ - قمی، ۱۳۷۹، ۱۰۷ - موسوی سبزواری، ۱۴۱۶، ۳۲۹) در حالی که درباره‌ی واژه‌ی «ولد» به اطلاق آن باورمند بوده و آن را به مطلق فرزند - چه پسر، چه دختر، و چه خنثی - تفسیر می‌نماید (علامه حلی، ۱۴۲۰، ۲۰۹ - کرکی، ۱۴۱۴، ۲۸۰ - حسینی عاملی، بی‌تا، ۵۳۰ - نجفی، بی‌تا، ۳۸۰ - ۳۷۹ - خوانساری، ۱۴۰۵، ۲۵۸ - موسوی سبزواری، ۱۴۱۶، ۳۲۹) البته نباید از نظر دور داشت فقیهانی را که با وجود پذیرش سخن مشهور، تفسیر ارایه شده برای واژه‌ی «والد» را پذیرا نیستند. (مغنیه، بی‌تا، ۲۷۹) همچنین برخی از دانشیان فقه پیرو سخن مشهور، ظاهراً به استناد پاره‌ای از روایات (خُرّ عاملی، ۱۴۱۳، ۱۳۶ - ۱۳۵) تملک را علت نفی ربا بین افراد مذکور معرفی می‌دارند. (توسی، بی‌تا، ۳۷۶ - کیدری، ۱۴۱۶، ۲۱۳ - ابن ادریس، بی‌تا، ۳۵۲ - علامه حلی، ۱۴۲۰، ۳۱۲ - علامه حلی، ۱۴۱۶، ۱۱۴ - علامه حلی، ۱۴۲۰، تذکره الفقهاء، ۲۰۷ - آبی، ۱۴۱۷، ۴۹۴ - شهید اول، بی‌تا، ۲۹۹ - سیوری، ۱۴۰۴، ۹۵) و اگرچه گروهی دیگر از این دسته از دانشیان فقه، خود، این حقیقت را دریافته‌اند که نقص‌پذیر بودن تعلیل ارایه شده، گریز ناپذیر است، تا آنجا که حتی به صراحت نیز از آن سخن رانده‌اند (ابن ادریس، بی‌تا، ۲۵۳ - شهیدثانی، ۱۴۱۴، ۳۲۷ - کرکی، ۱۴۱۴، ۲۸۱ - ۲۸۰) لیکن برخی دیگر، به چاره‌جویی برآمده و از وجود علت دیگری در کنار علت ارایه شده، سخن بر زبان جاری ساخته‌اند؛ هر چند که خود نیز به آن علت دیگری، اشاره‌ای نداشته‌اند. (علامه حلی، ۱۴۱۶، ۱۱۴).

دیدگاه مشهور، که به توصیف آن پرداخته شد، مورد توجه قانون‌گذار ایرانی قرار گرفته است به گونه‌ای که آن را به عنوان متن قانون ایران اسلامی، برای تبصره‌ی ۳ ماده‌ی ۵۹۵ بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی برگزیده است.

پرسش‌های اصلی :

اکنون در پی آشنایی با ادبیات مذکور، دو پرسش فرا روی قرار می‌گیرد:

نخست این که: آیا با توجه به دلالت نصّ صریح آیات قرآن (بقره، ۲، ۲۷۵، ۲۷۶-آل عمران، ۳، ۱۳۰-نساء، ۴، ۱۶۱- روم، ۳۰، ۳۹) بر حرمت ربا - که از اطلاق و عمومیت برخوردارند - می‌توان همانند مشهور، موارد بیان شده را از شمول حکم این آیات جدا دانست؟ دو دیگر این که: در صورت همنوایی با مشهور و پذیرش خروج موارد بیان شده، از شمول حکم حرمت ربا، آیا می‌توان بین پدر و مادر، به تفصیل گرائید و حکم جواز ربا را تنها برای پدر ویژه ساخت؟

فرضیه‌ها

اکنون، نوشتار حاضر، با بهره جستن از حافظه‌ی مکتوب ادبیات فقه شیعه - از مکتب فقیهان راوی تا فقیهان معاصر - و به کارگیری روش و اصول اجتهادی فقه شیعه، در راه به دست آوردن پاسخ پرسش‌های ارایه شده - که بی‌تردید نقد پندار مشهور را با خود به ارمغان دارد - فرضیه‌های پژوهشی خویش را این گونه می‌یابد که با توجه به نصوص صریح آیات و روایات دال بر حرمت ربا، دلیلی وجود ندارد که با استناد به آن بتوان موارد چهارگانه‌ی ادعای مشهور را از دایره حکم حرمت ربا بیرون دانست؛ چنان که در صورت پذیرش سخن مشهور، درباره‌ی تخصیص عمومات آیات و روایات حرمت ربا، تفاوت در دایره‌ی شمول واژه‌های «والد» و «ولد» نا پذیرفتنی است و نمی‌توان در خصوص حکم ربا، بین پدر و مادر، به تفصیل گرایید و حکم جواز ربا را تنها برای فرد پدر ویژه ساخت.

هدف

بنابراین، با توجه به دو فرضیه‌ی ارایه شده، متن نوشتار حاضر، در راستای نقد مبانی فقهی سخن مشهور، خود را از دو بخش، به سامان می‌یابد. بخش نخست، به نقد مبانی فقهی سخن مشهور در خصوص خروج موارد چهارگانه‌ی مذکور از شمول حکم حرمت ربا، اهتمام دارد؛ و در بخش دوم، سخن، با نقد مبانی فقهی پندار مشهور، درباره‌ی تفصیل‌گرایی بین پدر و مادر در حکم ربا، انجام می‌پذیرد؛ و بدین طریق طرح پیشنهادی خود را جهت بازنگری در تبصره‌ی ۳ ماده‌ی

۵۹۵ قانون مجازات اسلامی ایران مستدلاً تدارک و فرا روی قرار می‌دهد.

بخش نخست : تخصیص عموم حکم حرمت ربا

دلایل مشهور

آن دسته از دانشیان فقه که سخن مشهور را پرداخته و ارایه داده‌اند ، برای اثبات آن به دو دلیل زیر دست یازیده‌اند:

(۱) اجماع: (سیدمرتضی، ۱۴۱۵، ۱۴۴۲- ابن زهره، ۱۴۱۷، ۲۲۶، آبی، ۱۴۱۷، ۴۹۴- شهید ثانی، ۱۴۱۴، ۳۲۷- سیوری، ۱۴۰۴، ۹۴- طباطبائی، ۱۴۰۹، ۴۳۳- حسینی عاملی، بی تا، ۵۳۰- خوانساری، ۱۴۰۵، ۲۵۷)

اجماع را باید به عنوان عمده‌ترین و مهمترین دلیل سامان دهنده‌ی سخن مشهور شناخت. این اهمیت تا به آن جاست که برخی از این دانشیان فقه را بر آن داشته که برای اثبات سخن مشهور، تنها به اجماع دست یازیده و آن را مخصص عموم آیات حرمت ربا قرار دهند. (سید مرتضی، همان - ابن زهره، همان - ابن ادریس، بی تا، ۲۵۲) چنانکه برخی دیگر نیز تا به آنجا پیش رفته‌اند که نه تنها از اجماع منقول مستفیض سخن به میان آورده‌اند، بلکه ادعای تواتر اجماع منقول، و حتی تحقق اجماع محصل را از دید دور نداشته‌اند. (نجفی، بی تا، ۳۷۸)

(۲) روایات: دلیل دیگری که مستند سخن مشهور را سامان می‌دهد، پاره‌ای از روایات است که مشهور، به وسیله‌ی آنها به تخصیص عموم آیات و روایاتی روی آورده‌اند که بر حرمت ربا دلالت می‌کنند (سیوری، ۱۴۰۴، ۹۴- بحرانی، بی تا، ۲۵۹) این روایات - که مرحوم شیخ حرّ عاملی، آن‌ها را در کتاب گران سنگ وسائل الشیعه بیان داشته است - عبارتند از :

۲-۱- روایت نخست عمرو بن جمیع :

«محمد بن یعقوب عن حمید بن زیاد عن الخشاب عن ابن بقاح عن معاذ بن ثابت عن عمرو

بن جميع عن ابى عبدالله عليه السلام قال : قال اميرالمؤمنين عليه السلام : ليس بين الرجل و ولده ربا ؛ و ليس بين السيد و عبده ربا « : مرحوم كلينى به سند مذکور خود به عمرو بن جميع از امام صادق عليه السلام روايت مى کند که حضرت فرمودند: اميرمؤمنين على عليه السلام فرمودند: بين آدمى و فرزندش ، و بين مولى و برده اش ربایى نیست.

۲-۲- روایت دوم عمرو بن جميع :

«و بهذا الاسناد قال: قال رسول الله صلى الله عليه الله واله وسلم: ليس بيننا و بين اهل حربنا ربا ؛ ناخذ منهم ألف درهم بدرهم ؛ ناخذ منهم و لانعطيهم .»

مرحوم كلينى به سند مذکور پيشين خود به عمرو بن جميع، از امام صادق عليه السلام روايت مى کند که حضرت فرمودند : رسول خدا (ص) فرمودند: بين ما مسلمانان و دشمنان حربى ما ربایى نیست؛ در برابر یک درهم ، هزار درهم از ايشان مى گيريم ؛ از ايشان مى گيريم و به ايشان نمى پردازيم.

۲-۳- روایت زرارة :

«عن محمد بن يحيى عن محمد بن أحمد عن محمد بن عيسى عن يس الضير عن حريز عن زرارة عن ابى جعفر عليه السلام قال: ليس بين الرجل و ولده، و لا بينه و بين عبده، و لا بين اهله ربا ؛ أنما الربا فيما بينك و بين ما لاتملك. قلت: فالمشركون بينى و بينهم ربا ؟ قال: نعم. قال: قلت: فأنهم مماليك. فقال: انك لست تملكهم؛ انما تملكهم مع غيرك؛ انت و غيرك فيهم سواء ؛ فالذى بينك و بينهم ليس من ذلك؛ لان عبدك ليس مثل عبدك و عبد غيرك.»

مرحوم كلينى به سند مذکور خود به زراره از امام باقر عليه السلام روايت مى کند که حضرت فرمودند: بين آدمى و فرزندش، بين آدمى و برده اش، و بين آدمى و خانواده اش ربایى نیست؛ ربا تنها بين تو و كسى است که مالک آن نیستى. [زراره مى گوید]: گفتم : پس بين من و مشركان ربا وجود دارد؟ حضرت فرمودند: آرى. زراره مى گوید: گفتم: ترديدى نیست که ايشان مماليك مى باشند. حضرت فرمودند: تو تنها مالک ايشان نیستى؛ تو به همراه غير خودت مالکشان مى باشى؛ تو با غير خودت، در مالکيت برايشان يكسانى. پس آن چه بين تو و بين ايشان است از اين گونه نیست [که بين تو و ايشان ربا نباشد]؛ زیرا بنده تو بمانند بنده تو و بنده غير تو نیست.

۴-۲- روایت زراره و محمد بن مسلم :

«محمد بن الحسن باسناده عن احمد بن محمد بن عیسی عن یس الضریر عن حریر عن زرارۀ و محمد بن مسلم عن ابی جعفر علیہ السلام مثله، الاّ انه قال: لان عبدک لیس عبد غیرک.» مرحوم شیخ توسی به سند مذکور خود به زراره و محمد بن مسلم از امام باقر علیہ السلام همانند حدیث پیشین را روایت کرده است جز این که در آخر روایت آمده است که حضرت به عنوان تعلیل فرمودند: زیرا تردیدی نیست که بنده تو، بنده غیر تو نیست.

۵-۲- مرسله شیخ صدوق :

«محمد بن علی بن الحسین قال: قال الصادق علیہ السلام: لیس بین المسلم و بین الذمی ربا، و لا بین المرأة و بین زوجها ربا.» مرحوم شیخ صدوق می گوید: امام صادق علیہ اسلام فرمودند: بین مسلمان و کافر ذمی ربا نیست؛ و نه بین زن و شوهرش.

۶-۲- روایت علی بن جعفر :

«باسناده عن علی بن جعفر أنّه قال اخاه موسی بن جعفر علیہ السلام عن رجل اعطی عبده عشرة دراهم علی ان یؤدی العبد کل شهر عشرة دراهم، أ یحل ذلك؟ قال: لا بأس به»
مرحوم شیخ صدوق به سند خود از علی بن جعفر روایت می کند که ایشان از برادر خویش امام کاظم علیہ السلام درباره ی فردی پرسید که به بنده اش ده درهم پرداخت به شرط این که بنده اش هر ماه ده درهم به او بپردازد، آیا این عمل حلال می باشد؟ امام فرمودند: اشکالی ندارد (حرّ عاملی، ۱۴۱۳، ۱۳۶ - ۱۳۵) افزون بر روایات بیان شده مرحوم سید محمد جواد حسینی عاملی (همان) از روایت دیگری نیز نام می برد که مرحوم محدث نوری آن را در کتاب مستدرک الوسائل (نوری، ۱۴۰۸، ۳۳۹) بیان داشته است.

۷-۲- مرسله فقه الرضاء :

« فقه الرضاء علیہ السلام: لیس بین الوالد و ولده ربا؛ ولا بین الزوج و المرأة ربا؛ و لا بین المولی و العبد؛ و لا بین المسلم و الذمی.» در کتاب فقه امام رضا علیہ السلام آمده است که بین والد و فرزندش ربایی نیست؛ و نه بین شوهر و همسرش؛ و نه بین مولی و برده اش؛ و نه بین

مسلمان و کافر ذمی. مشهور برای جدا ساختن موارد چهارگانه‌ی مذکور از شمول حکم حرمت ربا، به روایات عمرو بن جمیع، زراره و علی بن جعفر دست یازیده‌اند. (علامه حلی، ۱۴۲۰، ۲۰۸-۲۰۷ - آبی، ۱۴۱۷، ۴۹۴-طباطبائی، ۱۴۰۹، ۴۳۳-۴۳۴ - قمی، ۱۳۷۹، ۱۰۸ - ۱۰۵ - نجفی، بی تا، ۳۷۹-خوانساری، ۱۴۰۵، ۲۵۸) اینان اطلاق را دستاویز دو سویه بودن سقوط حکم ربا، در سه مورد: والد و ولد، سید و عبد، زوج و زوجه، و فراگیری واژه‌ی «ولد» نسبت به پسر، دختر و خنثی می‌دانند (علامه حلی، ۱۴۲۰، ۲۰۹ - موسوی سبزواری، ۱۴۱۶، ۳۲۹) چنان که ذیل روایت زراره و عمر و بن جمیع را دلیل سقوط حکم ربا از سوی مسلمان قرار داده و از آن عبد مختص و کافر حربی را استنباط نموده‌اند. (علامه حلی، ۱۴۲۰، ۲۰۸-۲۰۷ - بحرانی، بی تا، ۲۶۲) و با استناد به انصراف و اصالة الظهور، واژه‌های «ولد» و «الرجل» - (والد) - بیان شده در روایات را به ولد و والد نسبی، و زواج را به زواج دائمی منحصر می‌نمایند. (علامه حلی، ۱۴۲۰، ۲۰۹ - بحرانی، بی تا، ۲۶۱ - قمی، ۱۳۷۹، ۱۰۸ - طباطبائی، ۱۴۰۹، ۴۳۵ - نجفی، بی تا، ۳۷۹ - خوانساری، ۱۴۰۵، ۲۵۸) هر چند که گروهی دیگر، این انصراف را درباره زواج ناپذیرفتنی می‌دانند و همچنان به اطلاق آن باورمند هستند. (شهید ثانی، ۱۴۱۴، ۳۲۷ - کرکی، ۱۴۱۴، ۲۸۰) برخی دیگر نیز مرسله‌ی مرحوم شیخ صدوق را مستمسک سقوط ربا بین مسلمان و ذمی قرار داده‌اند. (علامه حلی، ۱۴۱۶، ۱۱۲ - سیوری، ۱۴۰۴، ۹۶ - بحرانی، بی تا، ۲۶۴) اگرچه دسته‌ای دیگر، باروی نهادن به تأویل واژه‌ی «المشركون» در روایت زراره، به کافر ذمی، در پی به دست آوردن ثبوت حکم ربا بین مسلمان و کافر ذمی می‌باشند. (توسی، ۱۴۱۳، ۱۰۷ - علامه حلی، ۱۴۱۶، ۱۱۲ - سیوری، ۱۴۰۴، ۹۴ - آبی، ۱۴۱۷، ۴۹۶ - حز عاملی، ۱۴۱۳، ۱۳۶ - قمی، ۱۳۷۹، ۱۰۶ - ۱۰۵)

بررسی ادله‌ی مشهور

اینک پس از آشنایی با دلایلی که مشهور، آن را دستاویز سخن خویش قرار داده است، بررسی هریک از آنها، برای دستیابی و شناخت ارزش و اعتبار آنها بایسته، و بلکه گریز ناپذیر می‌نماید.

۱) اجماع

به گواهی آثار برجای مانده در گسترده‌ی ادبیات فقه شیعه، اجماعی را که مشهور از آن سخن می‌راند از اشکال‌های زیر مصون نمی‌باشد:

۱-۱- وجود معارض و مخالف

پر هویداست، اجماع، هنگامی تحقق پذیر است که مخالف و معارضی در بین نباشد؛ چه با وجود معارض، دیگر اجماعی نخواهد بود و حال این که حافظه‌ی مکتوب ادبیات فقه شیعه، وجود معارض و مخالف با سخن مشهور را فرا دیدگان قرار می‌دهد. این معارضت و مخالفت، گاه نسبت به اصل سخن مشهور، و گاه نسبت به بخشی از سخن آنان صورت پذیرفته است که به هر یک جداگانه پرداخته می‌شود.

۱-۱-۱- معارضت و مخالفت با اصل سخن مشهور

بررسی ادبیات فقه شیعه، این نتیجه را اذعان می‌دارد که مشهور، در حالی ادعای اجماع را ارائه می‌دهد که عده‌ای از دانشیان فقه شیعه با اصل سخن ارائه شده از سوی او، به مخالفت برخاسته‌اند. حافظه‌ی مکتوب ادبیات فقه شیعه، از این شمار فقیهان شیعه مرحوم مقدس اردبیلی (اردبیلی، ۱۴۱۱، ۴۹۰-۴۸۸) و مرحوم محمد باقر سبزواری (سبزواری، بی‌تا، ۹۸) را - که از دانشیان برجسته فقه شیعه در دوره‌های پیشین شناخته می‌شوند - به ما معرفی می‌دارد؛ همانگونه که از شناساندن فقیهان امروزی مخالف با سخن مشهور نیز غفلت نمی‌ورزد. (صادقی، ۱۴۱۲، ۳۹۵).

۱-۱-۲- معارضت و مخالفت با بخشی از سخن مشهور

مشهور، اجماعی را ادعا می‌نماید که بر چهار مورد: والد و ولد، سید و عبد، زوج و زوجه، و مسلمان و کافر حربی، صورت پذیرفته است و حال این که حافظه‌ی مکتوب ادبیات فقه شیعه برای هر چهار مورد، مخالفت‌ها و معارضت‌هایی را از سوی خود پیروان سخن مشهور، فرا روی قرار می‌دهد که به هر یک از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱-۱-۲-۱- والد و ولد

روشن است که هر یک از دو واژه‌ی «والد» و «ولد» به اطلاق خود می‌تواند به هنگام کاربرد

واژه‌ی ولد، فرزند، فرزندِ فرزند، و فرزندِ رضاعی، و به هنگام کاربرد واژه‌ی والد، شخص والد، والدِ والد، و والد رضاعی را در برگیرد. آیا اجماع ارایه شده از سوی مشهور نیز بر همین اطلاق، تحقق پذیرفته است؟

اگرچه این سخن بسی پذیرفتنی‌تر است که واژه‌ی «والد» و «ولد» تنها به والد و ولد نسبی تفسیر شود و فرزندِ فرزند و فرزند رضاعی، والدِ والد، و والد رضاعی، از شمول واژه‌های: «والد» و «ولد» خارج گردد - همانگونه که برخی از پیروان سخن مشهور به همین تفسیر تصریح داشته (علامه حلی، ۱۴۲۰، ۲۰۹ - شهیدثانی، ۱۴۱۴، ۳۲۷، - علامه حلی، ۱۴۱۵، ۷۳ - سیوری، ۱۴۰۴، ۹۵ - کرکی، ۱۴۱۴، ۲۸۰ - قمی، ۱۳۷۹، ۱۰۸ - طباطبائی، ۱۴۰۹، ۴۳۴ - نجفی، بی‌تا، ۳۷۹) و برای اختصاص «والد» و «ولد» به ولد و والد نسبی، به انصراف دست یازیده‌اند. (بحرانی، بی‌تا، ۲۶۱ - نجفی، بی‌تا، ۳۷۹) و یا در تأیید تفسیر ارایه شده، اصالة الظهور، و اصالة الحقیقه را دلیل آورده‌اند. (قمی، ۱۳۷۹، ۱۰۸ - علامه حلی، ۱۴۲۰، ۲۰۹) - لیکن پاره‌ای از نوشته‌های فقهی نگاشته شده از سوی دانشیان فقه پیرو سخن مشهور، دارای اطلاق می‌باشد. (ابن براج، ۱۴۰۶، ۳۷۴ - ابن حمزه، ۱۴۰۸، ۲۵۴ - فیض، ۱۴۰۱، ۶۲) و برخی از فقیهان پیشین و امروزمین، یا به تردید و توقف دچار و گرفتار آمده‌اند، و یا به طور کامل، و یا دست کم در مواردی چند، تا حدودی شمول این دو واژه را پذیرفته‌اند. (شهید اول، بی‌تا، ۲۹۹ - کرکی، ۱۴۱۴، ۲۸۰ - موسوی سبزواری، بی‌تا، ۹۸) این واقعیتی است که بزرگی همچون: مرحوم شیخ محمد حسن نجفی (نجفی، بی‌تا، ۳۸۰ - ۳۷۹) - که خود از پیروان سخن مشهور می‌باشد و همانند تنی چند از فقیهان (خوانساری، ۱۴۰۵، ۲۵۸ - موسوی سبزواری، بی‌تا، ۹۸) برخلاف بسیاری از دانشیان فقه پیرو سخن مشهور، در تعیین جنسیت واژه‌ی «ولد» به تردید گرفتار آمده و احتیاط را در اقتضای بر ذکور می‌داند - به صراحت از آن گزارش می‌دهد و به وجود چنین مخالفانی از دانشیان فقه شیعه اذعان می‌دارد.

افزون بر آنچه گفته آمد، نمی‌توان از مخالفت مرحوم ابن جنید اسکافی فرو گذار بود. او سقوط حکم حرمت ربا را تنها از سوی والد می‌دانست و آن را به هنگامی اختصاص می‌داد که فرزند، وارث و یا دینی نداشته باشد. (علامه حلی، ۱۴۱۶، ۱۱۰).

۲-۲-۱-۱- سید و عبد

در نگاه نخست، اطلاق واژه‌ی عبد، هم مدبر، هم مکاتب (مطلق و مشروط)، هم مختص، و هم مشترک را در بر می‌گیرد؛ چنان که این اطلاق در ظاهر عبارات بسیاری از نوشته‌های دانشیان فقه پیرو سخن مشهور دیده می‌شود (صدوق، ۱۴۱۵، ۳۷۴ - توسی، بی‌تا، ۳۷۶ - ابن براج، ۱۴۰۶، ۳۷۴ - ابن حمزه، ۱۴۰۸، ۲۵۴ - کیدری، ۱۴۱۶ - ابن زهره، ۱۴۱۷؛ ۲۲۶ - ابن ادريس، بی‌تا، ۲۵۲ - علامه حلی، ۱۴۱۶، ۱۱۴) اما با این همه، شمارگانی دیگر از دانشیان فقه پیرو سخن مشهور، دیده می‌شوند که واژه‌ی «عبد» را تنها به عبد مختص، تفسیر نموده و حکم حرمت ربا را بین سید و دیگر گونه‌های عبد، ثابت می‌دانند (علامه حلی، ۱۴۱۶ - علام حلی، ۱۴۲۰، ۲۰۷ - سیوری، ۱۴۰۴، ۹۴ - شهید اول، بی‌تا، ۲۹۹ - بحرانی، بی‌تا، ۲۶۴ - ۶۳ - طباطبائی، ۱۴۰۹، ۴۳۳ - ۴۳۴) و این خود مخالفت دیگری است که حافظه‌ی مکتوب ادبیات فقه شیعه پیشاپیش دیدگان قرار می‌دهد.

۳-۲-۱-۱- زوج و زوجه

دانشیان فقه پیرو سخن مشهور، در تفسیر زواج و تعیین مصداق زوج، همداستان نیستند. در حالی که اطلاق عبارات پاره‌ای از نوشته‌های فقهی این دسته از دانشیان فقه شیعه، در فراگیری زواج نسبت به هر دوی زواج دائمی و زواج موقت ظهور دارد. (صدوق، ۱۴۱۵، ۳۷۴ - توسی، بی‌تا، ۳۷۶ - ابن براج، ۱۴۰۶، ۳۷۴ - ابن حمزه، ۱۴۰۸، ۲۵۴ - ابن زهره، ۱۴۱۷، ۲۲۶ - کیدری، ۱۴۱۶ - ابن ادريس، بی‌تا، ۲۵۲ - سید مرتضی، ۱۴۱۵، ۴۲۳ - ۴۲۲ - آبی، ۱۴۱۷، ۴۹۴) و نیز برخی دیگر از فقیهان پیرو سخن مشهور، به استناد اطلاق و عموم نصوص روایی، به صراحت به اطلاق و شمول زواج نسبت به هر دوی زواج دائمی و زواج موقت اذعان دارند. (شهید اول، بی‌تا، ۲۹۹ - شهید ثانی، ۱۴۱۴ - شهید ثانی، ۱۴۱۵ - کرکی، ۱۴۱۴، ۲۸۰ - قمی، ۱۳۷۹، ۱۰۸) گروهی دیگر از دانشیان فقه که سخن مشهور را پذیرفته‌اند، این زواج را به زواج دائمی ویژه ساخته، و منع صدق، یا انصراف واژه‌ی زوجه را از متمتع، دستاویز خود قرار داده‌اند. (علامه حلی، ۱۴۲۰، تذکره الفقهاء، ۲۰۹ - سیوری، ۱۴۰۴، ۹۴ - طباطبائی، ۱۴۰۹، ۴۳۵، خوانساری، ۱۴۰۵، ۲۵۸) و این اختلاف، مصداق آشکار مخالفت دیگری است که ادبیات فقه شیعه از وقوع آن سخن می‌رانند.

۴-۲-۱-۱-مسلمان و کافر

تفسیر واژه‌ی کافر نیز خود اختلافاتی را بین دانشیان فقه شیعه‌ی پیرو سخن مشهور، زاییده است. بسیاری از این دانشیان فقه، تصریح دارند که گرفتن ربا، تنها از کافر حربی جایز می‌باشد. بدین جهت، گرفتن ربا را از کافر ذمی، روا نمی‌شمارند (ابن براج، ۳۷۴، ۱۴۰۶ - توسی، بی‌تا، ۳۷۶ - ابن حمزه، ۲۵۴، ۱۴۰۸ - ابن زهره، ۱۴۱۷، ۲۲۶ - کیدری، ۱۴۱۶ - ابن ادريس، بی‌تا، ۲۵۲ - شهید اول، بی‌تا، ۲۹۹ - علامه حلی، ۱۴۱۰، ۳۷۹ - علامه حلی، ۱۴۲۰، تحریر الاحکام ۳۱۲ - علامه حلی، ۱۴۲۰، تذکره الفقهاء - شهید ثانی، ۱۴۱۴، ۳۲۸ - شهید ثانی، ۱۴۱۵ - کرکی، ۱۴۱۴، ۲۸۱ - فیض، ۱۴۰۱، ۶۳ - طباطبائی، ۱۴۰۹، ۴۳۴ - سیوری، ۱۴۰۴، ۹۴ - آبی، ۱۴۱۷، ۴۹۵) در برابر این گروه، دسته‌ای دیگر از فقیهان پیشین و متأخر شیعه، همچون: شیخ صدوق (همان) و پدر او (علامه حلی، ۱۶۱۴، ۱۱۲) شیخ مفید (علامه حلی، همان - ابن ادريس، بی‌تا، ۲۵۲)، سید مرتضی (سید مرتضی، ۱۴۱۵، ۴۴۲ - علامه حلی، همان) و شیخ یوسف بحرانی (بحرانی، بی‌تا، ۲۶۴) - که به پیروی از سخن مشهور، شناخته می‌شوند - قرار دارند که یا روایی گرفتن ربا را به کافر ذمی ویژه ساخته، و یا از کافر ذمی نیز گرفتن ربا را روا می‌دانند. در اینجا نمی‌توان از این سخن فروگذار بود که مرحوم سید مرتضی (سید مرتضی، ۱۴۱۵، ۴۴۲ - ۴۴۱ - علامه حلی، همان) برای درستی سخن خویش، اجماع را ادعا آورده است.

۱۳۱

مطالب ارایه شده، خود اختلاف دیگری است که بررسی ادبیات فقه شیعه، ما را با آن آشنا می‌سازد؛ البته این اختلاف در همین جا پایان نمی‌پذیرد؛ زیرا با وجود این که بسیاری از دانشیان فقه بر این باور هستند که حرمت گرفتن ربا تنها از مسلمانان برداشته شده است (ابن ادريس، بی‌تا، ۲۵۳ - ۲۵۲ - علامه حلی، ۱۴۲۰، تحریر الاحکام - علامه حلی، ۱۴۲۰، تذکره الفقهاء - شهید اول، بی‌تا، ۲۹۹ - سیوری، ۱۴۰۴، ۹۴ - شهید ثانی، ۱۴۱۵ - کرکی، ۱۴۱۴، ۲۸۱ - بحرانی، بی‌تا، ۲۶۳ - طباطبائی، ۱۴۰۹، ۴۳۴) از ظاهر اطلاق عبارات نوشته‌های فقهی نگارش یافته از سوی برخی دیگر از فقیهان شیعه‌ی پیرو سخن مشهور، دو سویه بودن سقوط حکم ربا ادراک می‌گردد. (صدوق، ۱۴۱۵، ۳۷۴ - توسی، بی‌تا، ۳۷۶ - ابن زهره، ۱۴۱۷، ۲۲۶ - ابن حمزه، ۱۴۰۸، ۲۵۴ - سید مرتضی، ۱۴۱۵، ۴۲۲ - آبی، ۱۴۱۷، ۴۹۴) این واقعیتی است که بسیاری از بزرگان فقه شیعه، به آن



اذعان می‌دارند. (شهید ثانی، ۱۴۱۴- کرکی، ۱۴۱۴، ۲۸۱- بحرانی، بی‌تا، ۲۶۲- ۲۶۱- طباطبائی، ۱۴۰۹، ۴۳۴- سبزواری، بی‌تا، ۹۹) همانگونه که بزرگانی همچون مرحوم قاضی عبدالعزیز بن براج طرابلسی (همان) به دوسویه بودن سقوط حکم ربا تصریح داشته‌اند. اکنون این پرسش به صورت جدی رخ می‌نماید که آیا با وجود همه‌ی این مخالفت‌ها که به صورت کلی و یا جزئی بروز نموده است، باز می‌توان ادعای اجماع نمود. (افزون بر مخالفت‌های بیان شده، مخالفت‌های دیگری نیز در حافظه‌ی مکتوب ادبیات فقه شیعه مسطور است که به جهت گزیده‌گویی و برخورداری آن مخالفت‌ها از درجه پایین اهمیت، قلم، زبان به کام فرو برده است)؟! بنابراین گریزی نیست جز این که با فقیه برجسته‌ای همچون مرحوم مقدس اردبیلی (اردبیلی، ۱۴۱۱، ۴۸۹) هم‌نوا شد و ندای عدم ثبوت و تحقق اجماع را سر داد.

۲-۱- مدرکی بودن اجماع

با توجه به روایاتی که مشهور، آن‌ها را دستاویز خویش قرار داده است، تردیدی وجود ندارد که اجماع ادعا شده، اجماعی مدرکی است که در فقدان ارزش و اعتبار آن، سخنی نیست. اذعان به مدرکی بودن اجماع مشهور را، در فحوای سخن برخی از دانشیان فقه شیعه‌ی پیرو سخن مشهور نیز می‌توان مشاهده نمود. (بحرانی، بی‌تا، ۲۶۰)

(۲) روایات

روایاتی را که مشهور، سخن خود را با استناد به آنها سامان بخشیده است، از جهات زیر دچار آسیب می‌باشد:

۲-۱- ضعف سندی

در سند روایت‌های نخست و دوم، راویانی چون علی بن بقاح (رباح) و معاذ بن ثابت جوهری، وجود دارند که توثیقی درباره‌ی هیچ یک از آنها دیده نشده است. (خویی، ۱۴۱۰، ج ۵، ۶۳-۶۲، ج ۲۲، ۱۷۹-۱۶۰، ج ۱۳، ۸۲، ج ۱۸، ۱۸۳-۱۸۰، ۱۹۰) افزون بر این، ابو عثمان عمرو بن جمیع ازدی نیز خود فردی ضعیف دانسته می‌شود. (همان، ج ۱۳، ۸۲-۸۱) در سند روایت سوم، محمد بن احمد قرار دارد که مشترک بین گروهی چند است (همان، ج ۱۴، ۳۰۸) چنانکه محمد بن

عیسی نیز خود مشترک بین محمد بن عیسی بن عبدالله - که توثیقی درباره‌ی او وجود ندارد - و محمد بن عیسی بن عبید می‌باشد که اگرچه عده‌ای همچون مرحوم نجاشی و مرحوم کشی او را توثیق و مدح کرده‌اند، اما برخی دیگر همانند شیخ توسی و شیخ صدوق و ابن ولید، او را جرح، و ضعیف شناخته‌اند. (همان، ج ۱۷، ۱۱۸، ۱۱۵ - ۱۱۳ - ۱۰۸) درباره‌ی یس ضریر زیات بصری که هم در سند روایت سوم و هم در سند روایت چهارم دیده می‌شود، توثیقی گزارش نشده است. (همان، ج ۲۰، ۱۱-۱۰) ناگفته نماند که برخی را از دانشیان فقه پیرو سخن مشهور باور بر این است که روایت زراره، مهجور و مورد اعراض مشهور قرار گرفته است (قمی، ۱۳۷۹، ۱۰۵ - موسوی سبزواری، ۱۴۱۶، ۳۲۸) روایت پنجم و هفتم نیز به ضعف ارسال گرفتار آمده‌اند. سند روایت ششم، به علی بن جعفر منتهی شده است و مرحوم شیخ صدوق را به علی بن جعفر، دو طریق روایی است: ۱- عن علی بن الحسین بن بابویه عن محمد بن یحیی العطار عن العمرکی بن علی البوفکی عن علی بن جعفر عن اخیه موسی بن جعفر علیه السلام؛ ۲- عن محمد بن الحسن بن احمد بن الولید عن محمد بن الحسن الصفار و سعد بن عبد الله - جمیعاً - عن احمد بن محمد بن عیسی و الفضل بن عامر عن موسی بن القاسم البجلی عن علی بن جعفر عن اخیه موسی بن جعفر علیه السلام. (صدوق، ۱۴۱۴، ۴۲۳ - ۴۲۲) طریق نخست، سندی صحیح می‌باشد و در سند دوم فضل بن عامر مشاهده می‌شود که توثیقی برای او نقل نشده است. (خویی، ۱۴۱۰، ج ۱۳، ۳۰۲) ولی این مشکلی را پدید نمی‌آورد؛ زیرا در طبقه‌ی فضل بن عامر، احمد بن محمد بن عیسی قرار دارد که فردی ثقه است. البته نباید از نظر دور داشت که اگرچه این روایت دارای سندی صحیح می‌باشد، لیکن مضمون آن تنها و تنها، به عبد اشاره دارد.

ضعف سندی روایات مورد استناد مشهور، حقیقتی است که حتی پیروان سخن مشهور، آن را دریافته و به آن اذعان می‌دارند؛ اگرچه سعی بر آن داشته تا با اغماض در سند پاره‌ای از این روایات، از آنها با عنوان «صحیح» نام آورند، و یا با دست یازیدن به اندیشه‌ی انجبار، به وسیله‌ی طرح ادعای عمل اصحاب، بر ضعف سندی روایت پوشش گذارند. (سبزواری، بی‌تا، ۹۸ - بحرانی، بی‌تا، ۲۵۹ - حسینی عاملی، بی‌تا - طباطبائی، ۱۴۰۹، ۴۳۳ - خوانساری، ۱۴۰۵، ۲۵۸).



۲-۲- ضعف دلالی

اگر روایت زراره، روایتی صحیح پنداشته شود؛ چنان که برخی از دانشیان فقه پیرو سخن مشهور، این گونه می‌اندیشند. (نجفی، بی تا، ۳۷۹ - موسوی سبزواری، بی تا، ۹۸) و اگر با دستاویز قرار گرفتن عمل اصحاب، به انجبار دو روایت عمرو بن جمیع روی آورده شود، بی شک تعارض بین صدر و ذیل روایت زراره، و نیز تعارض بین روایت زراره و دیگر روایات گریز ناپذیر خواهد بود؛ چنانکه بین روایت زراره و مرسله صدوق و مرسله فقه الرضاء نیز این تعارض دیده می‌شود؛ چه این که تعلیل ذیل روایت زراره، تحقق ربا را به نفی تملک وابسته می‌داند و عموم تعلیل بیان شده، همه‌ی موارد چهارگانه‌ی مورد ادعای مشهور را در بر می‌گیرد؛ زیرا نه پدر مالک فرزند خویش است (این که در برخی از روایات آمده است: «انت و مالک لایبک» (حرّ عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۷، ۲۶۷ - ۲۶۲) به جواز بهره‌برداری از مال فرزند به هنگام نیازمندی پدر و برداشت به اندازه‌ی نفقه‌ی واجبه، و یا به صورت قرض و مانند آن، تفسیر گردیده است. (همان، ۲۶۷)؛ و نه زوج به وسیله‌ی عقد زواج مالک زوجه‌ی خود می‌شود؛ و نه می‌توان عبد را از مالکیت مازاد از درآمدی که از او خواسته شده است، محروم نمود؛ که اگر چنین باشد، او چگونه می‌تواند خویش را از صاحبش خریداری نماید؟! کافر حربی نیز مملوک همه‌ی مسلمانان دانسته می‌شود. بدین جهت، مالی را که از او به عنوان ربا ستانده می‌شود، مال همه‌ی مسلمانان خواهد بود. (صادقی، ۱۴۱۲، ۳۹۶ - ۳۹۵)

نتیجه

بنابراین چگونه می‌توان هنگامی که دلالتی آشکار و مستند و معتبر برای این روایات وجود ندارد، از اطلاق این اخبار ضعیف و تعارض آنها با دلیل قوی‌تری چون نص کتاب خدا سخن راند و به وسیله‌ی آنها عموم نص صریح کتاب خدا را = که بسیاری از روایات نیز با نص قرآنی مذکور هم بیان می‌باشند - تخصیص زد؟! آیا پذیرفتنی است، آنگاه که روایات صحیحی وجود ندارد و جماعی نیز تحقق نپذیرفته است، از عموم حرمت ربا که نص صریح قرآن بر آن گویاست، دست شست و به ادعای مشهور تن در داد؟! =

بخش دوم: اختصاص حکم جواز ربا برای پدر

اگر نسبت به هر آنچه که بر ادعای مشهور وارد است، چشم فرو بسته، و در مسیر سخن مشهور گام پوییده شود، پذیرفتنی است اگر زواج به هر دو گونه‌ی دایم و موقت همپوشی داده شود؛ و از اطلاق دو واژه‌ی «ولد» و «والد» دست شسته و آن دو را به ولد و والد نَسَبی ویژه ساخت؛ و واژه‌ی «عبد» به عبد مختص، و کافر، به کافر حربی - چه معاهد و چه غیرمعاهد، چه ساکن در سرزمین کافران، و چه ساکن در سرزمین مسلمان‌ها - تفسیر گردد؛ چنان که دو سویه بودن سقوط حکم ربا در سه مورد: والد و ولد، زوج و زوجه، و سید و عبد، و اختصاص آن حکم به مسلمان - در ربای بین مسلمان و کافر حربی - پذیرفتنی می‌نماید. با این همه، تفصیلی را که مشهور، درباره‌ی حکم جواز ربا، بین پدر و مادر ارایه می‌دهد، بسی درنگ انگیز است؛ و این خود، نوشتار حاضر را بر می‌انگیزاند تا در این باره، به بررسی دلایل مشهور روی آورد.

دلایل مشهور

بررسی پاره‌ای از نوشته‌های فقهی نگارش یافته به وسیله‌ی برخی از دانشیان فقه پیرو سخن مشهور، دلایل زیر را به عنوان عمده‌ترین دستاویز برای تفصیل ارایه شده، و حکم به عدم فراگیری حکم جواز ربا نسبت به شخص مادر، گزارش می‌دهد:

(۱) عموم و اطلاق آیات و روایات حرمت ربا

بسیاری از فقیهان را باور بر این است که دلایل حرمت ربا، عام و مطلق می‌باشند و دلیل خاصی هم برای خروج مادر از تحت حکم عام و مطلق حرمت ربا وجود ندارد و روایات نفی حرمت ربا نیز شمولی را نسبت به مادر دارا نیستند؛ بنابراین، گریزی از عمل به اصل عموم - یعنی: فراگیری حکم حرمت ربا نسبت به مادر - وجود ندارد (سیوری، ۱۴۰۴، ۹۴ - قمی، ۱۳۷۹، ۱۰۷ - موسوی سبزواری، ۱۴۱۶، ۳۲۹)

البته، اگر چه در این میان برخی از دانشیان فقه پیرو سخن مشهور، فراگیری حکم جواز ربا را نسبت به هر دوی پدر و مادر متحمل می‌شمارند، ولی چنین احتمالی را خلاف ظاهر روایات



می‌دانند؛ بدین دلیل که در روایات مذکور، واژه‌ی «الرجل» به کار رفته است؛ بنابراین باید به مورد یقینی - یعنی: پدر - اقتصار نمود. (موسوی سبزواری، ۱۴۱۶، ۳۲۹ - شهید ثانی، ۱۴۱۵)

(۲) حرمت قیاس

برخی، بر این سخن هستند که فراگیری حکم جواز ربا نسبت به مادر، چیزی نیست جز قیاس که در شریعت مقدس اسلام از آن نهی، و حرام دانسته شده است. (نجفی، بی‌تا، ۳۷۹) البته، اینان گزارشی را ارایه نداده‌اند که بیانگر چگونگی تحقق قیاسی باشد که ادعا شده است.

بررسی دلایل مشهور

(۱) استناد به عموم و اطلاق آیات و روایات حرمت ربا

درباره‌ی دلیل نخست باید گفت: آری، دلایل حرمت ربا، عام و مطلق می‌باشند، و دلیل خاصی - به جز روایات نفی حرمت ربا - برای خروج مادر از تحت شمول حکم حرمت ربا وجود ندارد؛ چنان که درباره‌ی پدر نیز چنین باید گفت؛ اما این سخن ناپذیرفتنی است که روایات نفی حرمت ربا، شمولی را نسبت به مادر دارا نیستند، زیرا به گواهی حافظه‌ی مکتوب ادبیات فقه شیعه، همه و یا بسیار نزدیک به همه‌ی دانشیان فقه شیعه‌ی پیرو سخن مشهور، واژه‌ی «ولد» را که واژه‌ای مفرد و مذکر است، دارای اطلاق دانسته و قید جنسیت را در آن لحاظ نمی‌دارند و آن را به مطلق فرزند - چه پسر، چه دختر، و چه خنثی - تفسیر می‌کنند. (علامه حلی، ۱۴۲۰، ۲۰۹ - کرکی، ۱۴۱۴، ۲۸۰ - حسینی عاملی، بی‌تا - نجفی، بی‌تا، ۳۸۰ - ۳۷۹ - خوانساری، ۱۴۰۵، ۲۵۸ - موسوی سبزواری، بی‌تا، ۹۸) این شیوه، از سوی مشهور، درباره‌ی واژه‌های «سید»، «عبد» و «مسلم» و حتی کافر مذکور در روایات - که همگی دارای دو ویژگی بیان شده، می‌باشند - نیز جاری گردیده است؛ بنابراین، با توجه به یگانگی سیاق گفتاری، و وجود دو ویژگی بیان شده است برای واژه‌ی «ولد» در واژه‌ی «الرجل»، مشهور را از پذیرش تفسیر واژه‌ی «الرجل» به مطلق انسان دارای فرزند - چه پدر، و چه مادر - گریزی نخواهد بود؛ به ویژه که دلیل خارجی‌ای که به تقیید این اطلاق دست یازد، وجود ندارد، و اجماع را نیز - با توجه به آن چه پیش از این درباره‌ی آن گفته آمد - در این میدان راهی نیست.

از آنچه که گفته شد، ناپذیرفتنی بودن «اقتصار به مورد یقین» نیز دانسته می‌شود؛ چه این که در صورت پذیرش اقتصار مذکور، گریزی از اجرای این اقتصار، در دیگر واژه‌های بیان شده در روایات نفی حرمت ربا - یعنی: ولد، عبد، سید، مسلم، حربی - وجود نخواهد داشت، و پر هویداست این چیزی نیست که مشهور، از آن سخن می‌راند.

بنابراین، بی شک، از واژه‌ی «الرجل» بیان شده در روایات نفی حرمت ربا، مطلق انسان و آدمی دارای فرزند، مقصود می‌باشد که در این صورت، هم پدر، و هم مادر را در برمی‌گیرد. کاربرد واژه‌ی «الرجل» در این روایات، همانند بسیاری دیگر از ظواهر و نصوص روایی، به مصداق شایع آن توجه دارد. این شیوه‌ای است که هم در فرهنگ زبان تازی، و هم در بسیاری از آیات قرآن دیده می‌شود.

۲) استناد به حرمت قیاس

درباره‌ی دلیل دوم نیز باید گفت: آری، در شریعت مقدس اسلام، قیاس حرام شمرده شده است؛ اما نباید به فراموشی سپرد که بی‌هیچ تردیدی، قیاس منصوص العله، و تنقیح مناط قطعی، از این حکم مستثنی بوده و حرام دانسته نمی‌شود؛ چنانکه این دو از دیرباز، دستاویز دانشیان فقه شیعه بوده و هست. این واقعیتی است که بررسی حافظه‌ی مکتوب ادبیات فقه شیعه به آن گواهی می‌دهد.

کسانی که حرمت قیاس را برای عدم فراگیری حکم نفی حرمت ربا نسبت به مادر، دستاویز خویش ساخته‌اند، توضیحی را درباره‌ی دلیل خود و چگونگی تحقق قیاس ارائه نداده‌اند، تا بتوان درباره‌ی آن به سخن نشست. تنها چیزی که در این جا می‌توان گفت، این است که آنچه در این جا به عنوان علت و جامع برای تحقق قیاس، برشمرده می‌نماید، یکی تعلیل ذیل روایت زراره، و دیگری رابطه‌ی ولادت و ابوت بین فرد و فرزند او می‌باشد که واژه‌ی «ولد» به وضوح به آن دلالت دارد.

۱-۲- تعلیل ذیل روایت زراره

اگر آنگونه که در تعلیل ذیل روایت زراره آمده است، ملکیت و نفی ملکیت، برای تحقق و عدم تحقق ربا، علت دانسته شود، و آن گاه به استناد وجود این جامع در بین فرزند و مادر، به

سقوط حرمت ربا برای مادر حکم شود، بی شک، این قیاس، قیاس منصوص العله خواهد بود که در اعتبار آن سخنی نیست.

و البته، اگر این سخن پذیرفته شود که بین پدر و فرزند رابطه‌ای برقرار است که ملکیت، آن را سامان می‌دهد، آنگاه، این ملکیت به هر چیزی تفسیر شود که ظاهر روایت پذیرای آن باشد، بی تردید، آن رابطه، با همان تفسیر ارایه شده، در بین مادر و فرزند وجود خواهد داشت. تنها، سخن در این است که دانشیان فقه پیرو سخن مشهور، در استنباط از ذیل روایت مذکور، از مالکیت پدر بر دارایی فرزند سخن می‌رانند (توسی، بی تا، ۳۷۶- کیدری، ۱۴۱۶- ابن ادریس، بی تا، ۲۵۲- علامه حلی، ۱۴۲۰، ۲۰۷، حلی، ۱۴۲۰، تحریر الاحکام، ۳۱۲- حلی، ۱۴۱۶، مختلف الشیعه، ۱۱۴- آبی، ۱۴۱۷، ۴۹۴- شهید اول، بی تا، ۲۹۹- سیوری، ۱۴۰۴، ۹۴) و حال این که ذیل روایت، در مالکیت برخورد فرد ظهور دارد که البته این هر دو سخن - چنان که پیش از این گفته آمد- ناپذیرفتنی است؛ زیرا ملکیت - چه بر دارایی فرد و چه بر خود فرد - دارای آثاری است که هیچ یک از آن آثار، بین پدر و فرزند، دیده نمی‌شود؛ چنان که آن را بین مادر و فرزند نیز نمی‌توان جست.

۲-۲- رابطه‌ی ولادت و ابوت

اگر رابطه‌ی ولادت و ابوت - که از دلالت واژه‌ی «ولد» بیان شده در روایات نفی حرمت ربا به دست می‌آید- جامع و علت حکم سقوط حرمت حکم ربا برای پدر دانسته شود؛ چنانکه برخی از دانشیان فقه پیرو سخن مشهور، بر آن باورند. (مغنیه، بی تا) در این صورت تردیدی نیست که این رابطه، بین مادر و فرزند، بسی قوی‌تر از چنین رابطه‌ای بین پدر و فرزند می‌باشد. آیا در چنین هنگامی می‌توان به سقوط حرمت ربا برای مادر حکم نمود؟ و آیا راهی جز این خواهد ماند که هم‌نوا با مرحوم محمد جواد مغنیه تفصیل ارایه شده از سوی مشهور را نتیجه‌ی جمود بر حروف یک واژه، دانست؟!

نتیجه

بنابراین، باید پذیرفت که مشهور را دلیلی برای ارائه‌ی تفصیل بین پدر و مادر وجود ندارد و

اختصاص سقوط حکم حرمت ربا برای پدر، چیزی جز تخصیص بلامخصص نمی‌باشد؛ هر چند که

باور نوشتار حاضر، بر این استوار است که اساس سخن مشهور = یعنی: خروج موارد چهارگانه‌ی ادعا شده، از شمول حکم حرمت ربا = نیز خود به همین آفت و آسیب به بند آمده است. همچنین، توجه به آنچه که در نقد مبانی فقهی سخن مشهور، گفته آمد، و نیز نظر داشت این نکته که نظریه‌ی مشهور، مستند تبصره‌ی ۳ ماده‌ی ۵۹۵ قانون مجازات اسلامی قرار گرفته است، ضرورت بازنگری تبصره‌ی مذکور را به یکی از دو طریق حذف آن، و یا اصلاح واژه‌ی پدر به پدر و مادر، یا والدین، نتیجه می‌دهد.

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم .
- ۲- آبی، حسن بن ابی طالب، (۱۴۱۷)، کشف الرموز فی شرح المختصر النافع ، قم ، علی پناه اشتهاردی، حسین یزدی، ج ۱، مؤسسه نشر اسلامی.
- ۳- ابن ادریس، محمد بن منصور، (بی تا)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی ، قم ، ابراهیم بهادری ، ج ۲ ، مؤسسه نشر اسلامی.
- ۴- ابن براج، عبدالعزیز، (۱۴۰۶)، المهدب، ج ۱ ، قم ، مؤسسه نشر اسلامی.
- ۵- ابن حمزه، محمد بن علی، (۱۴۰۸)، الوسيله الی نیل الفضیلة، محمد حسون، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- ۶- ابن زهره، سید حمزه بن علی، (۱۴۱۷)، غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع، قم ، ابراهیم بهادری، ج ۱، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- ۷- بحرانی، یوسف، (بی تا)، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، ج ۱۹، قم ، مؤسسه نشر اسلامی.
- ۸- توسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۳)، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، محمد جواد فقیه، ج ۳، بیروت، دارالاضواء.
- ۹- _____، (بی تا)، النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی ، قم، انتشارات قدس محمدی.
- ۱۰- حرّ عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۱۳)، تفصیل وسایل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ج ۱۷، ۱۸ ، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

- ۱۱- حسینی عاملی، سید محمد جواد، (بی تا)، **مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة**، ج ۴، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۱۲- خوانساری، سید احمد، (۱۴۰۵)، **جامع المدارک فی شرح المختصر النافع**، علی اکبر غفاری، ج ۳، قم مؤسسه اسماعیلیان.
- ۱۳- خوبی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۰)، **معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة**، ج ۱۳، ۱۴، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۲، قم، مرکز نشر آثار شیعه.
- ۱۴- سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن، (بی تا)، **کفایة الاحکام**، اصفهان، مدرسه صدر مهدوی.
- ۱۵- سید مرتضی، سید علی بن حسین، (۱۴۱۵)، **الانتصار**، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- ۱۶- سیوری، مقداد بن عبدالله، (۱۴۰۴)، **التنقیح الرائع لمختصر الشرایع**، سید عبداللطیف، حسینی کوه کمری، ج ۲، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- ۱۷- شهید اول، محمد بن مکی، (بی تا)، **الدروس الشرعية فی فقه الامامیة**، ج ۳، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- ۱۸- شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۴)، **مسالك الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام**، ج ۳، قم، مؤسسه معارف اسلامی.
- ۱۹- _____، (۱۴۱۵)، **الروضة البهیة فی اللمعة الدمشقیة**، ج ۲، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
- ۲۰- صادقی تهرانی، محمد، (۱۴۱۲)، **تبصرة الفقهاء علی تبصرة المتعلمین**، ج ۱، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی.
- ۲۱- صدوق، محمد بن علی، (۱۴۱۴)، **من لایحضره الفقیه**، علی اکبر غفاری، ج ۴، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- ۲۲- _____، (۱۴۱۵)، **المقنع**، اصفهان، مؤسسه امام هادی علیه السلام.
- ۲۳- طباطبایی، سید علی بن محمد، (۱۴۰۹)، **ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل**، ج ۸، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- ۲۴- علامه حلّی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۰)، **ارشاد الاذهان الی احکام الایمان**، فارس حسون، ج ۲، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- ۲۵- _____، (۱۴۱۶)، **مختلف الشیعة فی احکام الشریعه**، ج ۵، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

- ۲۶ _____ (۱۴۲۰)، **تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیة**، ابراهیم بهادری، ج ۲، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- ۲۷ _____ (۱۴۲۰)، **تذکره الفقهاء**، ج ۱۰، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- ۲۸- فیض کاشانی، محمد محسن، (۱۴۰۱)، **مفاتیح الشرایع**، سید مهدی رجایی، ج ۳، قم، مجمع ذخایر اسلامی.
- ۲۹- قمی، میرزا ابوالقاسم، (۱۳۷۹)، **جامع الشتات**، ابوالقاسم گرجی، ج ۱، تهران، دانشگاه تهران.
- ۳۰- کرکی، علی بن حسین، (۱۴۱۴)، **جامع المقاصد**، ج ۴، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- ۳۱- کیدری، قطب الدین، (۱۴۱۶)، **اصباح الشیعة بمصباح الشریعة**، ابراهیم بهادری، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- ۳۲- مغنیه، محمد جواد، (بی تا)، **فقه الامام جعفر الصادق علیه السلام**، ج ۳، قم، انتشارات قدس محمدی.
- ۳۳- مقدس اردبیلی، احمد، (۱۴۱۱)، **مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الازهان**، مجتبی عراقی، علی پناه اشتهاردی، حسین یزدی، ج ۸، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- ۳۴- موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی، (۱۴۱۶)، **مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام**، ج ۱۷، قم، دفتر آیت الله سبزواری.
- ۳۵- نجفی، محمد حسن، (بی تا)، **جواهر الکلام فی شرایع الاسلام**، علی آخوندی، ج ۲۳، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۳۶- نوری، حسین، (۱۴۰۸)، **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، ج ۱۳، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

